

تربیت در محیط رفاقتی: ۱

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قال :
«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱] غیرت از نشانه‌های ایمان است.

تربیت در محیط رفاقتی

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما در باب تربیت بود که گفتیم تربیت، به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن است و اشاره کردیم که انسان معمولاً در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی تربیت شده و ساخته می‌شود. یک محیط پنجم هم داریم که انشاءالله در آینده مطرح میکنیم. بحث جلسه گذشته محیط آموزشی بود که عرض کردم در بین محیط‌های چهارگانه قوی‌ترین و اثرگذارترین محیط از نظر رفتاری و گفتاری بر روی انسان، محیط آموزشی است. یکی از جهات اثرگذاری قوی محیط آموزشی این است که معمولاً از محیط آموزشی، محیط سوم، یعنی محیط رفاقتی، متولد میشود. بعد هم در بحث محیط رفاقتی وارد شدیم و مسأله پیوندها را هم مطرح کردیم. در آخر جلسه روایتی از پیغمبر اکرم خواندم که پیغمبر اکرم فرمودند: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» [۲] شخص بر دین دوستش است. پس هر کس باید بنگرد که چه کسی را به دوستی میگیرد.

پیوند رفاقتی، قوی‌ترین پیوند

جلسه گذشته عرض کردم که محیط رفاقتی نیز، از محیط‌هایی است که بر روی روح انسان، یعنی تمام ابعادش، اثر می‌گذارد و جهت آن هم این است که دوستی و رفاقت بر محور پیوند محبت است. جلسه گذشته گفتیم پیوندهای جسمی، حسی، نسی، بعد دینی و اخوت دینی، این‌ها همه پیوند هستند. یک پیوند در روابط اجتماعی، پیوند محبتی است که پیوندی قوی است. لذا اثرگذاری‌اش هم بر روی انسان قوی است به طوری که موجب می‌شود نسبت به آنچه که انسان در دو محیط قبلی، یعنی محیط خانواده و محیط آموزشی، فراگرفته است یا نسبت به اثرگذاری که روی روح داشته است، گاهی جنبه تخریبی داشته باشد، گاهی هم بر عکس. مثلاً اگر محیط خانوادگی انسان مناسب نبود، محیط آموزشی‌اش مناسب نبود، اما محیط رفاقتی‌اش مناسب بود، به این معنا که با شرع و عقل هم‌سو بود، این رفاقت نقش تخریبی آن‌ها را از بین میبرد. برعکس، اگر محیط خانوادگی مناسب بود، محیط آموزشی مناسب بود، اما محیط رفاقتی مناسب نبود و هم‌سو با شرع و عقل نبود، این رفاقت، آنچه را که در محیط خانواده و آموزش ساخته شده بود، ویران می‌کند.

نقش «رفاقت» بر «تربیت»

بحث مفصلی راجع به نقش بسیار اساسی محیط رفاقتی مطرح است که من فقط به آن اشاره می‌کنم. قرآن همین محیط رفاقتی را در آیات متعدد، مطرح می‌کند. روایات زیادی هم راجع به نقش این محیط داریم. من یکی، دو آیه را به عنوان نمونه می‌خوانم. در سوره فرقان آمده است: «وَيَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» روز قیامت، روزی است که ستمکار دست‌هایش را می‌گردد. «بَعْضُ» یعنی می‌گردد. می‌گوید: ای کاش ما، رابطه و پیوندی با پیغمبر برقرار می‌کردیم. منظور پیوند محبتی و رفاقتی است. بعد می‌گوید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» [۳] برعکس! کاش من فلانی را رفیق نمی‌گرفتم. او مرا گمراه کرد. هر دو نوع را دارد. هر دو مورد، پیوند رفاقتی است. ای کاش من با این آقا پیوند رفاقت برقرار می‌کردم و ای کاش با فلانی رفیق نمی‌شدم. در آیهای دیگر در سوره زخرف آمده که: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» [۴] بعضی از رفیقا در آن روز با یکدیگر دشمن می‌شوند، مگر متقین.

این یک مسأله دیگر است که عرض می‌کنم. ما راجع به دوستی در قیامت، آیات زیادی داریم و مثل این آیه که: «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبْعَ فِيهِ وَلَا خَلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ» [۵] یا در آیه دیگر دارد: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» [۶] تحت عنوان خلیل یا صدیق دارد. همه این‌ها در آیات آمده است. می‌خواهم بگویم مسأله رفاقت در آیات فراوانی در قرآن مطرح است.

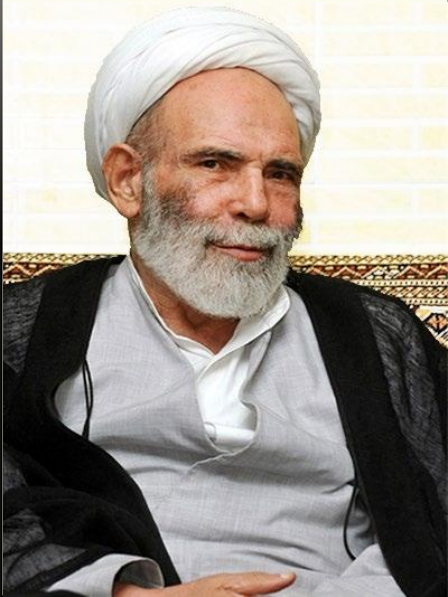
اثر رفاقت بر انسانیت انسان

اثر رفاقت چیست؟ همین که رفیق شدیم، بر اثر رابطه محبتی، پیوند محبتی بین ما دو نفر برقرار شد، این رابطه چه اثری دارد؟ روایتی از علی (علیه السلام) می‌خوانم و بعد آن را توضیح می‌دهم. اتفاقاً روایت، در ارتباط با همین آیه شریفه‌ای است که دارد: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ». حضرت فرمود: «فَسَادَ الْأَخْلَاقُ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ وَ صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُتَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ وَ الْخَلْقُ أَشْكَالٌ فَكُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» وَ النَّاسُ إِخْوَانٌ قَمَنْ كَانَتْ إِخْوَتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَحُورُ عِدَاوَةً وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» [۷]

«خلق» به معنای «خو» است. «خو» به معنای ملکه است. علی (علیه السلام) در اینجا مسأله را بر محور

* اگر محیط خانوادگی انسان مناسب نبود، محیط آموزشی‌اش مناسب نبود، اما محیط رفاقتی‌اش مناسب بود، به این معنا که با شرع و عقل هم‌سو بود، این رفاقت نقش تخریبی آن‌ها را از بین میبرد. برعکس، اگر محیط خانوادگی مناسب بود، محیط آموزشی مناسب بود، اما محیط رفاقتی مناسب نبود و هم‌سو با شرع و عقل نبود، این رفاقت، آنچه را که در محیط خانواده و آموزش ساخته شده بود، ویران می‌کند.

* ای کاش من با این آقا پیوند رفاقت برقرار می‌کردم و ای کاش با فلانی رفیق نمی‌شدم.



معاشرت، یعنی همان رابطه تنگاتنگ بین دو نفر مطرح میکنند و این اثرگذار و ملکه ساز است. گاهی همراه خود ملکه فاسده و گاهی ملکه شایسته می آورد. «فَسَادُ الْأَخْلَاقِ، صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ» اول درستی و نادرستی اخلاق را می فرماید، بعد می آید روی این معنا که «وَالْخُلُقُ أَشْكَالٌ»، یعنی خلق، برای تو شاکله وجودی درست می کند و باطن را می سازد. همین ملکات است که باطن ما را می سازد. این است که انسان را می سازد. ملکات سیئه - نعوذ بالله - انسان را به صورت حیوان می سازد؛ ملکات حسنه به صورت فرشته می سازد. درون من را که روز قیامت با آن محشور می شوم. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»، [۸] یعنی آن شاکله و شکل درونی تو در آن روز هست.

تربیت در محیط رفاقتی

رفیق بر ناخودآگاه انسان اثر می گذارد

آیه بر محور دوستی ها است. «الْأَخْلَاءُ». این رابطه رفاقتی که قوی ترین پیوندها است، چون بر محور محبت است، باطن انسان را در ابعاد گوناگون می سازد؛ لذا من گفتم دو نفر که رشته محبت، این ها را به هم پیوند داد و رفیق شدند، ناخودآگاه رفیقش را می سازد. جلسه گذشته روایت آن را هم که از علی (علیه السلام) بود، خواندم. گفتم «تربیت» از عناوین قصیدیه نیست و در رابطه رفاقتی سریع روی ناخودآگاه دوست اثر می گذارد و او را می سازد و در نهایت هم موجب می شود که او با دوستش محشور است. هر روز هیکل او را می بیند. بارها می آید و می رود در اتاق بایگانی ذهن و در حافظه اش شکل می گیرد. اعمال او به روح رفیقش شکل می دهد، گفتار او نیز اینگونه است. درون رفیقش را می سازد. محور پیوند هم در اینجا قوی ترین پیوندها است.

* در دنیا می گفتند: او انسان است. اما اینجا می گویند: خوک است. چون رفاقتش بر محور شهوت بود، خوک هم مظهر شهوت است! یا حیوانات دیگر، چون هر کدام از نظر قوایشان مظهر چیزی هستند.

رفیق عاقل، بهترین رفیق

در این محیط های چهارگانه که گفتیم، آن محیطی که از نظر درونی روی انسان، می تواند بیشتر از همه اثر بگذارد، محیط رفاقتی است. این هم که ما آمدیم روی محیط آموزشی و حساسیت به خرج دادیم، به این دلیل بود که از آن، «رفیق» متولد می شوند. در محیط آموزشی بچه ها با هم رفیق می شوند. یک محیط رفاقتی که در سازندگی انسان از نظر درونی اش، قوی ترین محیطها است، متولد می شود. لذا در روایات، زیاد داریم. از خود علی (علیه السلام) می فرماید: «صَحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الرُّوحِ» [۹] دوست عاقل، روح تو را زنده می کند و او را نمی میراند. [۱۰] در اینجا خود روایات، مطلب را توضیح دادند و برای ما تبیین کردند که رفیق خوب کیست.

رفیق فاسق، بدترین رفیق

از آن طرف از علی (علیه السلام) نقل شده است که: «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَهُ الْفَسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ». [۱۱] از دوستی با فاسق بپرهیز که تو هم مثل او میشوی. دوست عاقل روح تو را زنده می کند، اما دوست فاسق، تو را مثل خودش میکند. این همان معنایی است که ما در باب رفاقت عرض کردیم؛ رفیق ممکن است نقش سازنده داشته باشد و به قدری قوی باشد که اثر دو محیط خانوادگی و آموزشی را تحت الشعاع قرار دهد. اگر محیط خانودگی مناسب نبود، محیط آموزشی مناسب نبود، اما اگر رفیق مناسب بود، روح او را می سازد. عکس هم همینطور است، اگر نامناسب بود، روح او را می میراند.

تبدیل دوستی به دشمنی

حالا رفیق خوب کیست؟ بدانید که به طور غالب در دنیا پیوند رفاقت، از نظر اثرگذاری، قوی ترین پیوند است. چون محورش محبت است. و این پیوند غیر پیوندهای معنوی، نسبی، حسبی، و سببی است و تمامی این پیوندها در نشئه دیگر، از بین می رود. «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ»، [۱۲] اصلاً برادر از برادر فرار می کند، از پدر و مادرش فرار می کند؛ یعنی این پیوند منقطع می شود و از بین می رود. این «قطع پیوند» که آیه می گوید، پیوند حسبی، نسبی، جسمانی و... است. این ها از بین می رود.

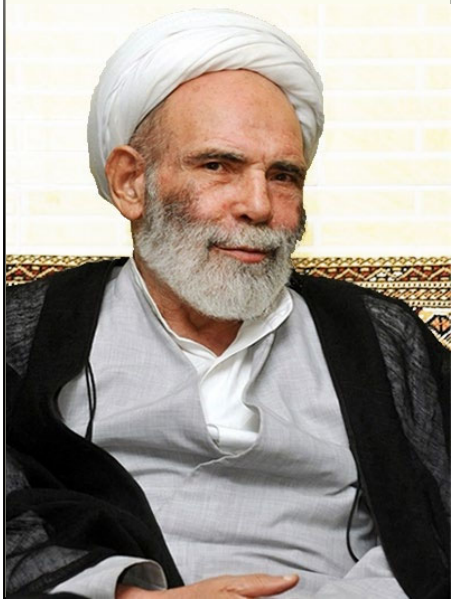
اما در ارتباط با آن قوی ترین پیوند که بر محور محبت بود، اگر آن پیوند نامناسب باشد، یعنی محور معنوی و الهی نداشته باشد؛ حیوانی، مادی و دنیایی بود، نه اینکه قطع می شود؛ بلکه دوستی به دشمنی تبدیل می شود. این عجیب است! «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ»، اینجا راجع به آن پیوند حسبی، نسبی و سببی است. وقتی پیوند قوم و خویشی برطرف شد، همه از هم فرار می کنیم، اما «رفاقت» کجا است؟ می گوید پیوند رفاقتی آنگونه اثر دارد که اگر بر محور معنویت نباشد، تبدیل به دشمنی می شود. «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»، در دنیا رفیق های جان جانی بودند، اما در روز قیامت با همدیگر دشمن می شوند. آیه این را می گوید.

رفیق چهره ساز قیامتی است

در سوره فرقان فرمود: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَنِي لَئِنِّي لَمِ اتَّخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا» ای کاش من با این شخص رفاقت نمی کردم! ببین امروز من را به چه صورتی در آورده است. شاکله من را ساخته است و چه شکل بدی پیدا کرده ام! در دنیا می گفتند: او انسان است. اما اینجا می گویند: خوک است. چون رفاقتش بر محور شهوت بود، خوک هم مظهر شهوت است! یا حیوانات دیگر، چون هر کدام از نظر قوایشان مظهر چیزی هستند.

تنهایی بهتر از رفاقت با بدان است!

اینکه اینقدر در روایات ما در ارتباط با این محیط، تأکید می کنند به این دلیل است که شاکله ما را می سازد.



تربیت در محیط رفاقتی

* آن کسی که تو را به آن نشئه جاودانه دعوت کند و به تو در اعمال صالحهات کمک کند، آن صديق است و دوست شقيق تو است.

روایات زیادی داریم که به این محیط تکیه می‌کنند که تا آنجایی که می‌توانی مراقب باش. روایتی از علی (علیه السلام) است که می‌فرماید: «کن بالوحدة أنس منك بقرناء السوء» [۱۳] به تنهایی انس بگیری بهتر از این است که رفیق بد بگیری. گفت: دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلا خیزد. این تنهایی، برای تو بهتر است تا اینکه با رفیقی که شاکله‌ات را تغییر می‌دهد رفاقت کنی که روز قیامت دشمن شوید و بارها بگویی ای کاش من با این رفیق نشده بودم! جهتش هم این است که شاکله وجودی‌ات را می‌سازد. این رابطه برای تو «خو» درست می‌کند، یعنی «ملکه» و «ملکه» یعنی شکل درونی تو؛ لذا آیه «كُلِّ يَمَلِّ عَلَى شَاكِلَتِهِ» [۱۴] را حضرت استخدام می‌کند و در فرمایشش می‌آورد. ناخودآگاه تو را می‌سازد. اینکه خیلی روی این محیط تأکید می‌شود که مراقب باش، برای این جهت است که درون تو را درست می‌کند.

مشخصات اجمالی رفیق خوب

بعد راجع به این وارد می‌شوم که بسیار خوب، به ما بگویند مشخصات رفیق خوب چیست؟ روایات زیاد داریم. در روایتی علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ أَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ» [۱۵] آن کسی که تو را به آن نشئه جاودانه دعوت کند و به تو در اعمال صالحهات کمک کند، آن صديق است و دوست شقيق تو است. حضرت مسأله معاد را مطرح میکنند، جهتش هم این است که درون تو را به گونه‌ای می‌سازد که روز قیامت دیگر نمیتوانی از این فرار کنی.

تنها رفاقتی که گسستنی نیست، حتی در قیامت!

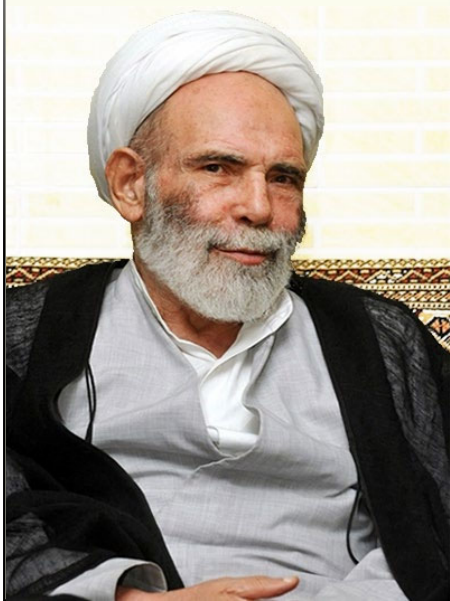
اگر دوستی بر محور جنبه‌های معنوی باشد، این پیوند در قیامت منقطع نمی‌شود. همه پیوندها قطع می‌شود. پیوندهای جسمی، حسبی و نسبی، همه این‌ها قطع می‌شود. اگر پیوند رفاقتی، سوء باشد، به دشمنی تبدیل می‌شود. درست وارونه می‌شود. آنکه می‌ماند، دوستی بر محور جنبه‌های معنوی است.

نتیجه دوستی معنویتی، شفاعت در قیامت است

لذا من اشاره می‌کنم به مسأله شفاعت. ما داریم در قیامت شفاعت می‌شود، نسبت به چه کسانی است؟ نسبت به مؤمنین است؟ در آن آیه داشت که: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ». این دوستی بر محور معنویت بود، از بین نمی‌رود، تبدیل به دشمنی هم نمی‌شود؛ بلکه کنار آن شفاعت است. در آن آیه هم می‌گوید ای کاش به سوی پیغمبر راه باز کرده بودم، با این ولی خدا پیوند کرده بودم، به این دلیل است که می‌بیند پیغمبر در قیامت دست رفیق‌هایش را می‌گیرد. دیگر اینجا این را شهود می‌کند و می‌بیند که دوستی با خوبان چه آثاری دارد.

پیوند پایدار، پیوند خدا محور

برای این است که علی (علیه السلام) وقتی می‌خواهد مشخصه دوست خوب را بگوید، می‌گوید: «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ أَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ». دوست دلسوز کسی است که تو را به قیامت دعوت کند و برای کارهای خیر کمک‌کارت باشد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که: «أَنْظُرْ إِلَى كُلِّ مَنْ لَا يَفِيدُكَ مَنَفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ» نگاه کن! دقت کن با چه کسی داری رفاقت می‌کنی! ببین اگر برای تو سود دینی ندارد، به او اعتنا نکن! «وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ» یکوقت میل پیدا نکنی که با او رفیق شوی؟! «فَإِنَّ كُلَّ مَا سَوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُضْمَجِلٌ وَ خِيَمٌ عَاقِبَتُهُ» [۱۶] همه این پیوندها در روز قیامت قطع می‌شود، مگر پیوندی که خدا محور باشد. گاهی هم تبدیل به دشمنی می‌شود. پیوند رفاقتی اینگونه است که در قیامت گاهی تبدیل به دشمنی می‌شود، اما برای پدر و مادر و برادر و این‌ها، فقط داشت: «يَفِرُّ» یعنی فرار میکنند و پیوند قطع می‌شود، اما تبدیل به دشمنی نداشت. پیوندهای حسبی و نسبی و سببی را می‌گوید قطع می‌شود، اما پیوند رفاقت را می‌گوید تبدیل به دشمنی می‌شود. این به دلیل حساسیت مسأله پیوند رفاقت است.



۱. وسائل الشیعه ۲۰ ۱۵۴ ۷۷

۲. بحار الأنوار ۷۱ ۱۹۲ باب ۱۴

۳. سوره الفرقان آیات ۲۸، ۲۷ و ۲۹

۴. سوره الزخرف آیه ۶۷

۵. سوره البقره آیه ۲۵۴

۶. سوره الشعراء آیات ۱۰۰ و ۱۰۱

۷. بحار الأنوار ۷۵ ۸۲ باب ۱۶

۸. سوره الطارق آیه ۹

۹. غرر الحکم ۴۲۹

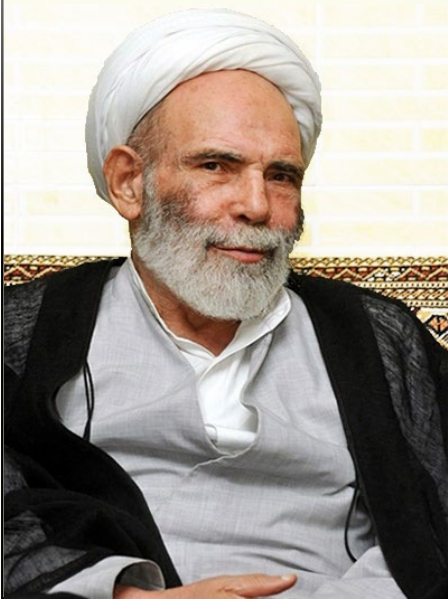
[۱۰]. اگر ولایت را به معنای دوستی بگیریم، «ولی» می‌شود دوست. اما اگر ولی را به معنای سرپرست بگیریم، قهراً آن هم دیگر خانوادگی می‌شود. البته این نیست. ظهورش در دوستی است.

۱۰. نهج البلاغه ۴۵۹ ۶۹

۱۱. سوره عبس آیات ۳۴ و ۳۵

۱۲. غررالحکم ۴۳۱
۱۳. سوره الإسراء آیه ۸۴
۱۴. غررالحکم ۴۲۴
۱۵. بحار الأنوار ۷۱ ۱۹۱ باب ۱۴

تربیت در محیط رفاقتی



تربیت در محیط رفاقتی: ۲

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»

تربیت در محیط رفاقتی

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت بود، به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن. گفته شد انسان معمولاً در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد که فضای پنجمی حاکم بر آن‌ها است که بعداً - إنشاء الله - بحث می‌کنیم. بحث ما رسید به محیط سوم (رفاقتی) که انسان، در آن ساخته می‌شود. بعد از محیط خانوادگی و محیط آموزشی، انسان در محیط رفاقتی است که روش می‌گیرد و در آن ساخته می‌شود. نکته مهم این است که محیط رفاقتی نسبت به دو محیط گذشته، اثرگذاری‌اش قوی‌تر است و غالباً این‌طور است که به نوعی، بر روی تأثیرات دو محیط قبلی اثر می‌گذارد. روشی که انسان در این محیط می‌گیرد، می‌تواند روش‌های قبلی را از بین ببرد. در جلسه گذشته من در باب مسأله رفاقت‌ها و پیوندها عرض کردم که همه پیوندها در قیامت از هم گسسته می‌شوند، به‌جز یک پیوند؛ که این یک پیوند همان «پیوند رفاقتی» است.

البته در باب پیوند رفاقتی، یک مطلب خاص وجود دارد و آن این است که در قیامت، این پیوند رفاقتی، به پیوند دیگر تبدیل می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر این‌طور نیست که این پیوند گسسته شود، بلکه تبدیل می‌شود. یک وقت می‌بینید دو نفر که با هم رفیق بودند، رابطه‌شان گسسته شد، و از هم جدا شدند. این یکی می‌رود دنبال کارش و آن یکی هم می‌رود دنبال کار خودش. از تو به خیر و از ما به سلامت! تمام شد.

اما در قیامت این‌طور نیست. خوب گوش کنید! پیوند حسبی، نسبی، خانوادگی، همه این‌ها در قیامت قطع می‌شود. «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ» تمام شد و رفت. اما پیوند رفاقتی این‌طور نیست.

توضیح آیه شریفه

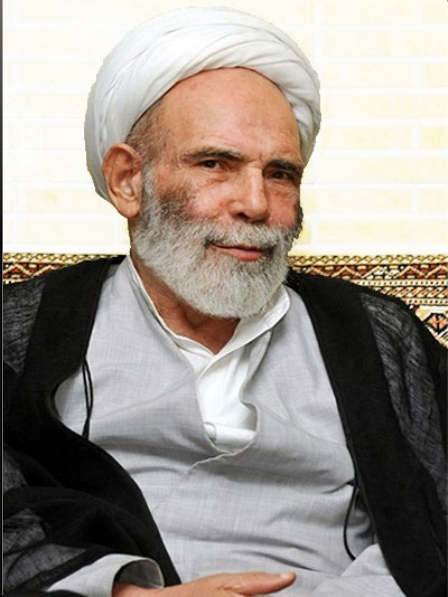
من در جلسه گذشته عرض کردم که تعبیر آیه شریفه این است که: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» همه دوستان در قیامت، با هم دشمن می‌شوند، مگر پرهیزکاران. آخر جلسه من این آیه را معنا کردم و حالا می‌خواهم توضیح بدهم. در قیامت این‌طور نیست که رفقا مثل پدر، مادر و برادر که می‌روند دنبال کارشان، نیست. یک دسته از رفاقت‌ها به جای دوستی، دشمنی می‌آورد. در آیه هم بود و در جلسه گذشته هم گفتم. در سوره دیگر هم ما داشتیم که وقتی پیوند رفاقتی بر یک محور خاصی بود، این دوستی به دشمنی شدید تبدیل می‌شود و این‌ها به جان هم می‌افتند. چه بسا این، او را لعن کند، آن، این را لعن کند. یک وقت هست می‌گویی جدا شدند و رفتند سراغ کارشان، یک وقت می‌گویی جدا شدند ولی همدیگر را رها نمی‌کنند، دوستی‌شان تبدیل به دشمنی می‌شود. دسته دیگر، دوستی‌هایشان باقی می‌ماند و از هم دستگیری می‌کنند. رابطه این‌ها در قیامت به خاطر پیوند رفاقتی آنها در دنیا است. این که من عرض کردم در بین همه پیوندها آن پیوندی که هم در ربط با امور دنیایی و هم در ربط با امور اخروی خیلی اثرگذار است، عبارت است از پیوند رفاقتی به این جهت بود. من مقدمتاً مطلبی را عرض می‌کنم بعد به سراغ بحث اصلی می‌روم. به طور کلی هر پیوندی، یک سبب می‌خواهد. باید چیزی به عنوان «محور رفاقت» باشد تا دو نفر با هم رفیق شوند. دو نفر که دارند در خیابان راه می‌روند که یک‌دفعه با هم رفیق نمی‌شوند! یک چیزی باید باشد تا این‌ها را به هم ربط بدهد. به‌طور خلاصه، آن چیزی که می‌خواهد محور قرار بگیرد و سبب این پیوند بشود، یا یک امر مادی است و یا یک امر معنوی. یعنی اتصال‌ها، یک وقت بر محور مادیت درست می‌شود و یک وقت بر محور معنویت ایجاد می‌شود. اتصال انسان با انسان بر محور یکی از این دو مسأله است.

دوستی کارساز و دوستی ناکارآمد

ما در معارفمان داریم رفاقت‌هایی که بر محور مادیت و امور دنیایی درست شده است، در آخرت به دشمنی تبدیل می‌شود. «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» اما اگر رفاقت بر محور معنویت و امور اخروی باشد چنین نمی‌شود؛ «إِلَّا الْمُتَّقِينَ» رفاقت پرهیزکاران استثناء شده‌است. یعنی اگر پیوند رفاقت بر محور معنویت باشد، به دشمنی و عداوت تبدیل نمی‌شود و باقی می‌ماند. این رفاقت در قیامت کارساز نیز هست. این یک قضیه و مطلب کلی است که در متن معارف ما هست.

روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که مثل «ضربِ قانون» می‌ماند. گویی حضرت در باب دوستی یک قانون کلی را مطرح می‌فرمایند. حضرت می‌فرماید: «أَلَا كُلُّ خَلْقٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [۱] «فی غیر الله» بر محور معنویت نباشد، «تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در روز قیامت، تبدیل به دشمنی می‌شود. حضرت این آیه شریفه را کاملاً توضیح می‌دهد: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» ایشان، این آیه را در این قالب می‌ریزد و بیان می‌کند. حرفی که من زدم متن فرمایش حضرت است، ایشان می‌فرماید: آگاه باشید! هر دوستی رفاقتی که در دنیا

* اتصال‌ها، یک وقت بر محور مادیت درست می‌شود و یک وقت بر محور معنویت ایجاد می‌شود. اتصال انسان با انسان بر محور یکی از این دو مسأله است.



پیوندهای رفاقتی که در دنیا بر محور معنویت شکل می‌گیرد، در قیامت مشکلی ایجاد نمی‌کند. بلکه باقی می‌ماند و بعد هم کارساز است. کارسازیش نیز، مسأله شفاعت و دست‌گیری است. این رفاقت برای آن‌ها مشکل ساز نیست. ما در معارفمان داریم که مؤمنین بعضی، بعضی دیگر را شفاعت می‌کنند. این جزء معارف دین ما است. مؤمن از مؤمن شفاعت می‌کند. این مسأله مربوط به مؤمن‌هایی است که بر محور ایمانی با یکدیگر رابطه داشتند، نه مادی.

دسته دوم، در مقابل گروه اول هستند که اصلاً رفاقت و دوستی‌شان فقط بر محور مادیت بود. تکلیف این رفاقت‌ها هم در اینجا معلوم است. اما دسته سومی همه ممکن است که یک طرف رفاقت قصدش امور مادی باشد و طرف دیگر جهت معنوی داشته باشد. این رفاقت اصلاً در دنیا باقی نمی‌ماند که بخواهد به قیامت برسد. این‌ها به یکجایی می‌رسند که دیگر نمی‌توانند ادامه بدهند. همین‌جا، رفاقتشان را به هم می‌زنند و از یکدیگر جدا می‌شوند. به قیامت نمی‌رسد.

گسست و دشمنی دوستان در دنیا

اما بحث اصلی؛ ما از بعضی از آثار و روایات به دست می‌آوریم که رفاقت‌هایی که بر محور معنویت نیست، و فقط مادیت در آنها مطرح است، این‌طور نیست که فقط در آخرت تبدیل به دشمنی شود و در آن‌جا پشیمان شوند. گاهی در دنیا گسسته شده و به دشمنی تبدیل می‌گردد. این مطلبی است که دیگر برای شما مشهود و آشکار است، احتیاج به توضیح ندارد. شما این مسائل را به خوبی درک می‌کنید.

دلیل ناپایداری دوستی‌های «مادی محور»

دلیل این مطلب چیست؟ من اشاره‌ای به یک نکته می‌کنم که وجهه و جنبه کلامی- فلسفی دارد، ولی خوب و مفید است. «ماده» محدود است اما معنویت نامحدود است. اگر «ماده» محور دوستی قرار بگیرد، رفاقت بر محور انتفاع‌ها و منفعت‌ها پایدار می‌ماند. یعنی تا وقتی که از رفیق سود برده شود، رفاقت پابرجا است. آن‌چه مطرح است سودبری است. آن‌چه مهم است این است که نیازها و توقعات انسان هم نامحدود است. لذا اگر محور رفاقت مادی باشد، چون ماده محدود بوده و توقع انسان هم نامحدود است، حالا باید دو طرف با یکدیگر نزاع کنند تا به منافعتشان برسند.

این‌که در فلسفه می‌گویند: دنیا دار تراحم است، یعنی سرای مزاحمت است. یعنی چون ماده محدود است، تراحم و نزاع پیش می‌آید. بعد هم همین رفاقت به جایی می‌رسد که دعوا می‌شود. یا بر سر ریاست، یا مال یا هر چه می‌خواهد باشد، می‌بینی سال‌ها دستشان در دست هم بود، اما یک مرتبه با هم اختلاف پیدا کردند! این‌ها رفیق صمیمی بودند، حالا دشمن خونی شدند! چه شد که این‌طور شد؟ جواب، روشن است. محور رفاقتشان پول بود، ریاست بود، «الْمُلْكُ عَقِيمٌ» اینها سر پول، ریاست و امثال این‌ها که امور مادی است، دعوایشان می‌شود و دشمن خونی می‌شوند. دلیلش این است که این رفاقت، بر محور معنویت نبود، بر محور مادیت بود.

دوستی‌هایی همراه با پشیمانی

حالا من یک روایت می‌خوانم. ما روایتی از علی (علیه السلام) داریم که امام صادق در ادامه روایت قبلی آن را نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمودند: «لِلْأَخْلَاءِ نَدَامَةٌ» انسان به هر شکل که با کسی دوستی کند، پشیمان می‌شود، «إِلَّا الْمُتَّقِينَ» [۲] مگر متقین. در این‌جا مطلب را به طور کلی بیان می‌فرمایند. در روایت حرفی از آخرت نیامده است. در آن روایت «روز قیامت» داشت، اما این‌جا بحث قیامت مطرح نیست. به اصطلاح روایت اطلاق دارد. هر دوستی و رفاقتی، پایانش پشیمانی است، چه در دنیا یا چه در آخرت؛ مطلب کاملاً روشن و ساده است. دوستان، آخرش همه پشیمان‌اند، مگر چه کسانی؟ آن کسی که محور دوستی‌شان معنویت بود.

دوستی بر محور غیر الهی، مشکل ساز است

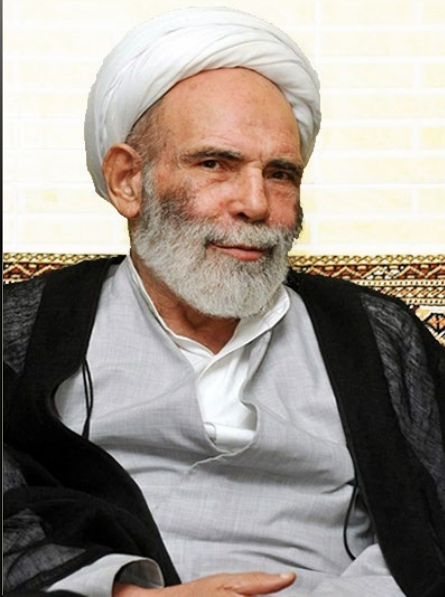
اینکه در آیه شریفه داشت، دوستی‌ها به دشمنی تبدیل می‌شود، جهتش این است. حالا من جنبه‌های دیگر آن را هم توضیح دادم. این‌ها مشهود است و واقعاً انسان می‌بیند که چه‌طور کسانی که بر محور امور دنیایی با هم رفاقت کردند، رفاقتشان پایدار نمی‌ماند و بعضاً به دشمنی و کینه‌توزی هم منجر می‌شود. سر آن را هم گفتم که چیست. اگر محور دوستی امر مادی بود، ماده محدود است و هر دو نفر هم نفع خودشان را در نظر گرفته‌اند، لذا تراحم پیش می‌آید و آخر تراحم چیست؟ دشمنی و رو در روی هم ایستادن. گفتم فرقی نمی‌کند که چه باشد، مال باشد، ریاست باشد یا چیز دیگر. همین که محور الهی نباشد، مشکل ساز است. من کلی دارم بحث می‌کنم. خودمان هم داریم می‌بینیم و در متن جامعه ما نیز فراوان است، در هر دو رابطه مصادیق فراوانی وجود دارد، چه ریاستش، چه مالش. دلیل تبدیل دوستی به دشمنی چیست؟ چون خدا نیست. چون دوستی «فی غیر الله» است.

هیچ کدام از انبیاء با یکدیگر نزاع ندارند!

من همین حالا یک مطلب یادم آمد. استاد ما، امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمود: «اگر تمام انبیاء را جمع کنند، می‌شود یک شهر صد و بیست و چهار هزار نفری- اصلاً و ابداً یک دعوا، یک دادگستری در این شهر

تربیت در محیط رفاقتی

* «ماده» محدود است اما معنویت نامحدود است. اگر «ماده» محور دوستی قرار بگیرد، رفاقت بر محور انتفاع‌ها و منفعت‌ها پایدار می‌ماند. یعنی تا وقتی که از رفیق سود برده شود، رفاقت پابرجا است. آن‌چه مطرح است سودبری است.



نمی‌بینید.» خیلی زیبا تبیین می‌فرماید. همه با هم رفیق هستند. اما نزاع و درگیری نیست. چرا؟ جهت این است که محور رابطه آن‌ها خدا است. محور خدا است نه دنیا. دعوا جایی است که محور دنیا باشد. درگیری از اینجاها شروع می‌شود.

مشخصات دوست خوب

حالا می‌رویم سراغ مشخصات رفیق خوب. در معارف ما این مطب آمده است که اگر خواستی رفیق پیدا کنی، باید به دنبال چه کسی بگردی. اولاً باید رابطات برای خدا باشد نه بر محور دنیا، ثانیاً باید طرف مقابلت ویژگی‌هایی داشته باشد تا رفاقت و دوستی‌ات سودمند باشد. شرع به تو مشخصه می‌دهد. مشخصه‌ها کاملاً بر محور همین بحثی که الآن عرض کردم. در دو رابطه مطرح است. هم در رابطه با درون افراد، هم در رابطه با بیرون افراد ملاک‌ها و مشخصاتی بیان شده است.

۱. خصوصیت درونی «دوست خوب»

از نظر درونی، به طور کلی، کسی را انتخاب کن که بعد معنوی تو را شکوفا کند. یادآور بعد معنوی تو باشد. تو را به یاد خدا بیاندازد. نه این که شهوت تو را تحریک کند یا هواهای نفسانیه تو را برانگیزد. در یک روایتی دارد: «قِيلَ لِنَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَصْحَابِ أَفْضَلُ؟» از پیغمبر پرسیدند: بهترین رفیق کیست؟ آدم که می‌خواهد رفیق انتخاب کند که با او مصاحبت کند و رابطه تنگاتنگ داشته باشد، چه خصوصیتی باید دارا باشد؟ «قَالَ: إِذَا ذَكَرْتَ أَغَانَكَ وَ إِذَا نَسِيتَ ذَكَرَكَ» [۳] حضرت فرمود: آن کسی که اگر به یاد خدا افتادی، تو را کمک کند و اگر خدا از یادت رفته است، تو را به یاد خدا بیاندازد. [۴] این جنبه درونی دارد.

کمک‌کار صالح

از نظر ظاهر هم عرض کردم، خصوصیتی مطرح است. یک روایت دیگر از پیغمبر اکرم است که تقریباً نظیر روایت قبلی است. «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ جَعَلَ لَهُ وَزيراً صالحاً» وقتی خداوند بخواهد به بنده‌ای خیری برساند، برای او یک وزیر صالح قرار می‌دهد. وزیر یعنی کسی که کمک‌کار انسان است، تقریباً همان رفیق است. «إِنْ نَسِيَ ذَكَرَهُ وَ إِنْ ذَكَرَ أَغَانَهُ» [۵] اگر از خدا غافل شد او را به یاد خدا می‌اندازد و اگر به یاد خدا افتاد او را یاری می‌کند. [۶]

۲. خصوصیت بیرونی «دوست خوب»

من درباره بعد بیرونی، سه تصویر می‌کنم تا مطلب روشن شود. یک، زبانی؛ دوست باید از نظر بیرونی، یعنی کارها و اعمالی که می‌خواهم انجام بدهم، لفظاً مرا راهنمایی و کمک کند. یعنی اگر دید من دارم معصیت می‌کنم، من را نهی کند. اگر دارم کار خلاف می‌کنم، او مرا نهی کند. دو، عملی؛ اگر دید من دارم کار خیر می‌کنم، مرا کمک کند که من کار خیرم را ادامه دهم. مرا تشویق کند. مرا به کار خیر امر کند. برای کار خیر مرا کمک کند. یک همچنین رفیقی انتخاب کن. من این‌ها را می‌گویم، بعد می‌خواهم بروم و روایاتش را بخوانم. سه، رفتاری؛ من کسی را انتخاب کنم که او از نظر عمل به من روش بدهد. از نظر عملش به من کار درست کردن را یاد بدهد. لازم نیست که لفظاً به من چیزی بگوید. عملاً بیاموزد. چرا؟ چون بُرد عمل در تأثیرگذاری از بعد لفظی بالاتر و اقوی است. رفیقی انتخاب کن که کار خیر بکند، از آن طرف هم از شر پرهیز کند. به تو آموزش عملی بدهد چون این بُرداش بیشتر است، تا آن که لفظاً بگوید.

دوست «امر و نهی کن» بهتر از دوست «چاپلوس و متملق»

ما در روایات باب رفاقت، هر سه مطلب را داریم که این‌ها، مستقیماً با مسأله تربیت رابطه تنگاتنگ دارد. حالا من روایت را می‌خوانم. دقت کنید! اما قولی و زبانی؛ علی (علیه السلام) می‌فرماید: «صَدِيقٌ مِّنْ نِّهَاكَ» دوست تو آن کسی است که اگر خواستی معصیت بکنی، تو را نهی کند. اگر خواستی کار زشت کنی، به تو بگوید: نکن! حرام است! معصیت است! تو را نهی از منکر کند. «وَ عَدُوٌّ مِّنْ أَغْرَاكَ» [۷] «مَنْ أَغْرَاكَ» این مراد باشد. این دوست تو است که اگر کار بد کردی، تو را نهی کند، و دشمنت کسی است که اگر کار بد کردی، بگوید به به! چه کار خوبی کردی! جمله اول با جمله دوم روایت تناسب دارد. دشمن تو آن است که اگر خواستی - نعوذ بالله - کار زشت انجام بدهی، تو را فریب بدهد و مغرورت کند. چه به امر شر دعوت کند، چه اگر کار زشتی انجام دادی، تو را تشویق کند.

کمک‌کار برای اطاعت الهی

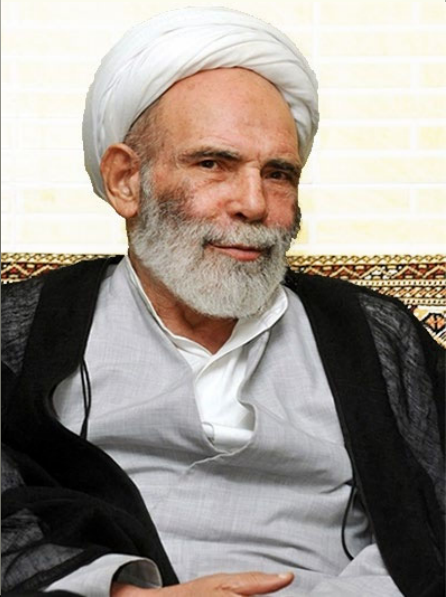
اما دوم، از علی (علیه السلام): «الْمُعِينُ عَلَى الطَّاعَةِ خَيْرُ الْأَصْحَابِ» [۸] بهترین دوستان کسی است که برای اطاعت الهی کمک کند. تو داری طاعت الهی انجام می‌دهی، عملی انجام می‌دهی که مورد رضای خداوند است، آن کسی که به تو کمک کند، بهترین رفیق تو است. این شخص بهترین رفیق تو است. این‌ها همه در بُعد عملی است. سه گونه من عرض کردم.

دوستی با نیکان، بهترین وسیله نجات از بدی‌ها

سوم، آنکه از نظر رفتاری به من روش بدهد، نه این که مرا لفظی کمک کند، عملاً من را تربیت کند. علی (علیه

تربیت در محیط رفاقتی

* از پیغمبر پرسیدند: بهترین رفیق کیست؟ حضرت فرمود: آن کسی که اگر به یاد خدا افتادی، تو را کمک کند و اگر خدا از یادت رفته است، تو را به یاد خدا بیاندازد.



السلام) فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَ أُنْجَى مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ» چیزی بهتر از دوستی با خوبان انسان را به عمل خیر دعوت نکرده و او را از شر نجات نمی‌دهد. اخیار، کسانی هستند که از نظر عملی آدم خیری است، یعنی آن‌هایی که عملشان این‌گونه است. این تعبیر به «أدعی، أنجی» در روایت یعنی خیلی دعوتش بیشتر است. چرا؟ چون دعوت اینها عملی است و عمل بُردش روی انسان از نظر آموزشی اقوی است تا قول و حرف. لذا حضرت می‌گوید: «أدعی»

این که می‌گوید: «أنجی» برای چیست؟ پیش آمده یک کار زشتی بخواهی مرتکب شوی و به یاد رفیقت بیافتی و پاکی و خوبی او را به یاد بیاوری و خجالت بکشی و آن کار را ترک کنی؟ این دوستی تو را از گناه نجات داده است.

این تعبیر «أدعی، أنجی» که می‌فرماید جهتش این است که عمل تأثیرگذاری‌اش در تربیت بیشتر است. لذا کسی که انسان می‌خواهد به او روش بدهد، اگر آموزش با عمل باشد، بُردش از گفتار بیشتر است. نقش رفتار در تربیت را قبلاً هم بحث کردیم. می‌خواستم این را عرض کنم که در انتخاب رفیق، آن چیزی که باید محور باشد همین مسأله معنویت است، نه مادیت. این باید محور رفاقت باشد، چنین رفاقتی پایدار است و در دنیا و قیامت به دشمنی تبدیل نخواهد شد.

[۱]. بحار الأنوار ۶۶ ۲۳۷

[۲]. همان

[۳]. بحار الأنوار ۷۴ ۱۴۰

[۴]. ذکر در این‌جا به معنی یاد خدا است. «ذکر» از نظر استعمالات‌اش، عبارت از یاد خدا کردن است هر چند معنای خودش صرفاً چیزی را به یاد آوردن است. لذا اگر ذکر به طور مطلق استعمال شود، که روایات ما و حتی در محاورات ما معمولاً این‌طور است، منظور همان یاد خدا است.

[۵]. بحار الأنوار ۷۴ ۱۶۶

[۶]. فرضاً اگر «ذکر» راجع به عمل بیرونی هم باشد، مسأله‌ای نیست.

[۷]. غرر الحکم ۴۱۵

[۸]. غرر الحکم ۴۱۶

تربیت در محیط رفاقتی

* پیش آمده یک کار زشتی بخواهی مرتکب شوی و به یاد رفیقت بیافتی و پاکی و خوبی او را به یاد بیاوری و خجالت بکشی و آن کار را ترک کنی؟ این دوستی تو را از گناه نجات داده است.

